

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طـــــــنـــــــز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

مرگ در غربت

دور ، از وطن و ، یار و ، عزیزانه گمشکو
هم جنت و ، هم حوری و ، غلمانه گمشکو
با خانه و ، با جاه و ، جلال و ، همه ثروت
آوارگی ملک غریبانه گمشکو
آرامش و آسایش و ، بی درد سری ها
خوابیدن ، در گوشه زندانه گمشکو
کوه عزت و ، کوه حرمت و ، کوهفت انسان
آزادی افراطی ، چو حیوانه گمشکو
از عاطفه ، احساس و ، مروت ، خبری نیست
فامیلی و ، هم قومی و خویشانه گمشکو
هر چند ، وفا نیست به هر ، قول و قراری
بر بستن و ، بشکستن پیمانانه گمشکو
با چکش تزویر ، سر میخ تعصب
کوبیدن بر تخته عصیانانه گمشکو
آهن بدنان ، آب شوند ، در غم غربت
آهنگری و ، کوره و ، سندانه گمشکو

گر مرگ بیاید ، نپذیرید ، عزیزان!
جان دادن در ملکِ غریبانه گُمَشکُو
تابوت ، گران است و ، همه قبر ، کرائی
قبری به سرِ قبر ، هر انسانه گُمَشکُو
که مُرده بشوید ، که بدوزد کفن ما
تابوت کشان ! گادی المانه گُمَشکُو
در ختم و دعا ، مسجد و یا منزل یاران
مُلا و چلی ، قاری نادانه گُمَشکُو
نه زیر و زبر داند و نه ضَمَّه و وقفه
بی مُرچ و نمک ، خواندن قرآنه گُمَشکُو
از فاتحه خوانی بپزند ، پشتِ حریفان
از بهر خدا ، غیبتِ انسانه گُمَشکُو
گاهی سخن از ثروت و گاهی ز تجارت
تاجر بچه ها ، خرج فراوانه گُمَشکُو
گاهی سخن از مذهب و از دین و سیاست
مخروبه وطن ! آتش سوزانه گُمَشکُو
«نعمت» به سخن عرضه شدی ، رازِ حقیقت
خاموشی و نشنیدنِ جریانه گُمَشکُو
بازیورِ اعمال بیارای ، وُجودت
پس زیورِ قلابی و ، ارزانه گُمَشکُو